

**«تاثیر کاهش قدرت خرید پول
بر دارائیه‌ها، بدهیه‌ها و درآمد اشخاص
با تاکید بر دارائی‌ها و بدهیه‌های بانکهای اسلامی»
جناب آقای دکتر سیدحسین مهدوی نجم‌آبادی
عضو هیات علمی موسسه بانکداری ایران**

بسمه تعالی

مقدمه

یکی از تحولات عمده‌ای که در تاریخ بانکداری در جهان به وقوع پیوسته است، پایه‌گذاری بانکداری اسلامی می‌باشد. به ویژه در ایران، پایه‌گذاری بانکداری اسلامی یکی از تحولات و دست‌آوردهای ارزنده انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. ارائه طریق برای مقابله با کاهش قدرت خرید پول (تورم) در بانکداری اسلامی در ایران تحول بی‌سابقه و انقلابی دیگری است که اثرات آن کمتر از آثار و نتایج ناشی از پایه‌گذاری خود بانکداری اسلامی نخواهد بود.

در طول عمر نسبتاً طولانی بانکداری سنتی در جهان، همواره عملیات بانکی به نحوی صورت گرفته که بخش اعظم آن با موازین اسلامی تعارض داشته است. پیدایش بانکداری اسلامی در جهان، به ویژه تحول بانکداری در ایران، نوعی بانکداری خاص را به وجود آورده که عملیات آن بر اساس ضوابط و مقررات موجود، نباید با موازین اسلامی تعارض داشته باشد.

جزئیات مربوط به نحوه عملکرد بانکهای اسلامی بالاخص بانکهای اسلامی در ایران خارج از بحث این مقاله است. آنچه در این مقاله مورد نظر است، بررسی اثرات کاهش قدرت خرید پول (تورم) بر دارائی‌ها، بدهیه‌ها و درآمد اشخاص، به ویژه تاثیر آن بر دارائیه‌ها و بدهیه‌های بانکهای اسلامی

می‌باشد. در توجیه این امر یادآور می‌شود که اصولاً در هر نوع بانکداری، علاوه بر موارد دیگر، عملیات تجهیز سپرده‌ها و اعطای تسهیلات اعتباری مستقیماً بر اثر تورم در معرض تاثیر کاهش قدرت خرید پول قرار می‌گیرد. بانکداری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. زیرا، در بانکداری اسلامی نیز عملیات تجهیز و مصرف منابع بعضاً شبیه تجهیز و مصرف در بانکداری سنتی و بعضاً با شیوه رفتاری اسلامی صورت می‌پذیرد.

در واقع در بانکداری اسلامی منابع، یعنی عمدتاً سپرده‌ها، به دو صورت وکالتی که در واقع مالکیت منابع سپرده‌گذار استمرار پیدا می‌کند و استقراضی که در واقع مالکیت منابع سپرده‌گذار منتقل می‌گردد، تجهیز می‌شود. در عین حال، همین منابع نیز به صور مختلف مشارکتی و استقراضی در شکل تسهیلات اعتباری به مصرف می‌رسد. طبعاً تاثیر کاهش قدرت خرید پول، بر هر یک از صور گفته شده متفاوت خواهد بود. این مطلب خود ناشی از انعطاف‌پذیری برخی از این عملیات و عدم انعطاف‌پذیری برخی دیگر از آنها در مقابله با تورم می‌باشد. پیدایش فکر جدیدی که نرخ سود را تا میزان نرخ تورم قابل توجیه می‌داند تغییرات قابل ملاحظه‌ای در این عملیات به ویژه در آن دسته که انعطاف‌پذیری لازم را در مقابله با تورم ندارد، به وجود می‌آورد.

در هر صورت، تحقق این طرز تلقی، مستلزم پذیرش قدرت خرید پول به جای ارزش اسمی پول است. در این صورت و به طور کلی، قدرت خرید لوازم برای ایفاء تعهدات و یا وصول مطالبات از هر قبیل، در سررسید مربوط، باید حداقل معادل قدرت خرید پول در زمان قبول تعهد یا ایجاد طلب باشد. در نتیجه، چون در بسیاری از موارد، به ویژه در شرایط تورمی، استرداد ارزش اسمی تعهدات و پرداخت مطالبات، همراه با سود ثابت مربوط به آن، برای بری شدن «ذمه» طرف قرارداد مربوط کافی نیست، لذا، از لحاظ حقوقی هم مابه‌التفاوت رقم لازم برای پوشش کامل و بری شدن کامل ذمه اولاً باید پرداخت شود، ثانیاً پرداخت این رقم در واقع جزئی از اصل تعهد یا طلب بوده و بدیهی است که زیاده بر تعهد و طلب تلقی نشده و قطعاً ربا محسوب نمی‌گردد. البته شرط لازم و کافی برای انجام این امر، پذیرش موضوع قدرت خرید پول، برای ایفای تعهد و یا دریافت طلب، به جای ارزش اسمی پول است. به ترتیبی که متعاقباً به طور مشروح بحث خواهد شد، پذیرش این اصل کاملاً منطقی و منطبق با موازین حقوقی و می‌تواند در آینده به نحو مطلوب کاربرد داشته باشد. با توجه بدین مقدمه، تشریح علل پیدایش تورم و تاثیر آن بر وضعیت مالی اشخاص و بررسی اشخاص متضرر و منتفع و نهایتاً پیشنهاد لازم برای جبران کاهش قدرت خرید اشخاص و مآلاً نتیجه‌گیری نهائی مطالبی است که در این مقاله به ترتیب مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱- تشریح علل پیدایش تورم

تورم، عبارت از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد. تورم، وقتی به وجود می‌آید که سطح عمومی قیمت‌ها در دوره‌ای نسبت به دوره قبل افزایش یابد. برای سنجش تورم، معمولاً، افزایش قیمت‌ها، هم در سطح عمده‌فروشی و هم در سطح خرده‌فروشی منبأ قرار می‌گیرد. اصولاً، تورم پدیده‌ای است پولی که از اقتصاد آزاد نشأت می‌گیرد و پیدایش آن در واقع نتیجه و نشانه افزایش قیمت‌ها در جامعه است. تعریف تورم یک بحث است و علل پیدایش آن بحث دیگر. در این مقاله بیشتر علل پیدایش تورم مورد علاقه قرار می‌گیرد و از تشریح آن حتی‌المقدور خودداری می‌شود.

افزایش حجم عرضه پول، کسری زیاد بودجه دولت، کاهش تولید کالا و خدمات، افزایش هزینه تولید کالا و خدمات، جنگ، عوامل روانی و بسیاری از مطالب دیگر می‌تواند از جمله علل پیدایش تورم باشد. پیدایش تورم در هر صورت، آنهم در اندازه‌های بالا، اثرات تخریبی بسیار زیادی در شوون اقتصادی به وجود می‌آورد. بر اثر تورم، قدرت خرید پول ملی کاهش یافته و در نتیجه‌ی کاهش قدرت خرید پول به دلیل تغییر قیمت دارائی‌ها و بدهی‌های اشخاص، آثار بسیار نامطلوبی نظیر، جابجائی غیرمنطقی ثروت تخصیص غیرمنطقی و غیربهبینه منابع اقتصادی، کاهش درآمد واقعی افراد با درآمد ثابت، افزایش درآمد افراد با درآمد متغیر و.... در جامعه به وجود می‌آید.

در هر صورت، در جمع‌بندی، علل ایجاد تورم را می‌توان در چهار دسته اصلی ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱- افزایش تقاضای کل

۲- افزایش هزینه تولید

۳- کاهش هزینه کل

۴- عوامل دیگر

تحلیل هر یک از عوامل فوق می‌تواند به تشریح بیشتر علل پیدایش تورم کمک کند.

(۱) - تقاضای کل

به طور کلی، افزایش تقاضای کل جامعه اگر متناسب با افزایش عرضه کل کالا و خدمات نباشد، می‌تواند جواب عدم تعادل بین عرضه و تقاضا و مالملاً موجب تورم گردد. معمولاً در اقتصادهایی که از پول برای انجام معاملات استفاده می‌شود، میزان تقاضای کل موثر، یعنی تقاضائی که می‌تواند وارد بازار خرید کالا و خدمات بشود، از طریق حجم نقدینگی (پول به مفهوم وسیع کلمه) و سرعت گردش نقدینگی قابل اندازه‌گیری است. چنانچه حجم نقدینگی با متغیر (M) و سرعت گردش

نقدینگی با متغیر (V) نشان داده شود، میزان تقاضای کل موثر، از حاصل ضرب $M \cdot V$ قابل سنجش می‌باشد.

همان طور که ذکر شد، همواره میزان تقاضای کل در مقابل عرضه کل قرار می‌گیرد. میزان عرضه کل از طریق حجم کالا و خدمات تولید شده در یک دوره تولید، یعنی با متغیر GNP، و سطح عمومی قیمت‌ها با متغیر P اندازه‌گیری می‌شود. بدین ترتیب و به طور کلی همواره میزان کالا و خدمات تولید شده در بخش واقعی اقتصاد با قیمتی معین در مقابل حجم نقدینگی در بخش مالی برابری می‌کند. به عبارت دیگر همواره برابری ذیل این ویژگی را بیان می‌دارد:

$$MV = P(GNP) \quad (۱)$$

هرگونه افزایش در حجم تقاضای کل، یعنی MXV در یک زمان، چنانچه با افزایش عرضه کل در همان زمان، یعنی GNP متناسب نباشد قاعدتاً می‌تواند، قیمت‌ها را متاثر کند. بحث در این زمینه، بحث بسیار مفصل و مشروحی است که آن نیز خارج از موضوع این مقاله است.^۲ آنچه در اینجا مورد تحلیل قرار می‌گیرد، صرفاً افزایش حجم تقاضای کل می‌باشد. این میزان معمولاً با محاسبه تغییرات رابطه (۱) به شرح ذیل اندازه‌گیری می‌شود:

$$(M.V) = (P.Q) \quad (۲)$$

$$M + V = P.Q$$

$$M = P + Q$$

$$(۳) P = M - Q$$

۱- در عین حال، در ادبیات اقتصادی، متغیر GNP مترادف با y یا Q نیز به کار رفته است.
۲- از جمله علل تغییرات M به میزان M یا E همان طور که ذکر شد عبارتست از: ۱- کسری بودجه دولت ۲- چنانچه دولت به هر دلیل برای تامین کسری بودجه خود از بانک مرکزی استقراض نماید، نهایتاً این استقراض موجب بسط پایه پولی را فراهم می‌آورد و در نتیجه، حجم نقدینگی یعنی M افزایش می‌یابد.

۳- افزایش پایه پولی به دلیل اعمال سیاست پولی چنانچه به اقتضای سیاست پولی و یا هر دلیل دیگر پایه پولی افزایش یابد و در مقابل آن تولید ملی اضافه نشود، حجم نقدینگی افزایش خواهد یافت. افزایش داراییهای خارجی بانک مرکزی، افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی، افزایش شرکتهای دولتی به بانک مرکزی و نظایر آن از مصادیق این مورد است.

۴- موارد دیگر - موارد دیگری که منجر به افزایش تقاضای کل می‌شود مجموعه عوامل روانی است. در این قبیل موارد، معمولاً سرعت گردش پول اضافه می‌شود که گاهی حاصل ضرب ۸۰۷ افزایش می‌یابد و در نتیجه حجم نقدینگی اضافه می‌گردد.

البته این قبیل اثرات معمولاً کوتاه‌مدت است در حالی که اثرات دیگری که ذکر شد عموماً طولانی بوده و برای تعدیل آنها مدتی نسبتاً طولانی باید صرف شود.

رابطه (۳) به طور خیلی ساده نشان می‌دهد که افزایش یا به طور کلی تغییرات قیمت‌ها، یعنی تغییرات P ، از برآیند دو عامل تغییرات Q و تغییرات M حاصل می‌شود.

در واقع، هر قدر افزایش M در مقابل افزایش Q خنثی نگردد، موجبات تغییرات در قیمت، یعنی P ، را فراهم می‌آورد. تحلیل این نتیجه‌گیری نیز بحث اقتصادی و پیچیده است که تغییرات تمام پارامترهای آن تحت شرایط و فروض مختلف نتیجه‌ای متفاوت خواهد داشت که این مباحث پیچیده نیز خارج از موضوع این مقاله می‌باشد. آنچه در این مقاله بیشتر مورد توجه است، همان طور که قبلاً نیز ذکر شد، کمیت‌های افزایش و کاهش M است.

برای حصول بدین منظور که هسته اصلی زمینه بحث در این مقاله است، می‌توان رابطه (۲) را در حالات متصوره ذیل بازنویسی کنیم:

$$(2-1) (M + E) V = P (Q + Y)$$

$$(2-2) (M + E) V = (P + X)(Q)$$

$$(2-3) (M + E) V = (P + X) (Q + Y)$$

به طوری که ملاحظه می‌شود، تغییرات در حجم نقدینگی، با فرض ثابت بودن (Y) فقط می‌تواند در سه شق فوق رخ دهد. آنچه در حالت اول رخ می‌دهد، پدیده‌ای مطلوب است که در واقع افزایش حجم نقدینگی با افزایش حجم Q تناسب لازم را داشته و سطح عمومی قیمت‌ها تغییر چندانی نخواهد کرد. لکن، آنچه در رابطه‌های (۲-۲) و (۲-۳) رخ می‌دهد افزایش در حجم نقدینگی، افزایش در سطح قیمت‌ها را به میزان X و X در بردارد که می‌تواند موید این مطلب باشد که افزایش حجم Q برای خنثی کردن افزایش حجم نقدینگی کافی نبوده است.

بحث در دو مورد اخیر از لحاظ کمیت تغییرات، نتیجه‌ای یکسان خواهد داشت لکن، بحث در مورد رابطه (۲-۲) ساده‌تر از بحث در مورد (۲-۳) است. از همین رو بقیه مطالب در زمینه تحلیل (۲-۲) صورت می‌گیرد.

برای بیشتر روشن شدن مطلب، رابطه (۲-۲) به شرح ذیل بازنویسی می‌شود:

$$(M + E) V = (P + X_1) (Q)$$

$$MV + EV = PQ + X_1 Q$$

$$\frac{MV}{MV} + \frac{EV}{MV} = \frac{PQ}{PQ} + \frac{X_1 Q}{PQ}$$

$$(4) \frac{\delta M}{M} = \frac{\delta P}{P}$$

رابطه (۴) در واقع رابطه (۳) است که در آن تغییرات Q صفر فرض شده است. البته فرض مطلب نیز به دلیل سادگی، همان بود که رابطه (۲-۲) به شرح فوق انتخاب گردید.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود، هنگامی که حجم نقدینگی به اندازه E افزایش یابد، چنانچه تولید کالا و خدمات متناسباً اضافه نشود، متغیر P نیز به اندازه X تغییر می‌کند تا تعادل برقرار گردد. سوال مشخص در اینجا این است که تغییر در P به میزان X چه تاثیری روی دارائی‌های فیزیکی افراد دارد. در عین حال سوال مشخص دیگر این است که همین تغییر یا اصولاً تغییرات در M چه تاثیری بر دارائی‌های مالی، بدهیها، درآمدها و هزینه‌های افراد دارد. برای پاسخ دادن به این سوال ضرورت دارد ترکیب M بررسی گردد.

$$(۵) M = CAO + CUO + sd + Td$$

رابطه (۵) نقدینگی را در ابتدای دوره نشان می‌دهد. بر اساس این رابطه مجموعه‌ی نقدینگی عبارت از نقد در دست مردم (cao)، سپرده‌های دیداری نزد بانکها (cuo)، سپرده‌های پس‌انداز (sd.) و بالآخره سپرده‌های سرمایه‌گذاری یا مدت‌دار (Td.) می‌باشد.

برای سنجش تغییرات M کافی است تغییرات یکی از اجزاء نقدینگی به شرح فوق، اندازه‌گیری و نتیجه به بقیه اجزاء تعمیم داده شود. برای حصول بدین منظور پارامتر Td. را به بازهم اجزاء تشکیل دهنده آن به شرح ذیل تجزیه می‌کنیم:

$$(۶) Td. = td.j$$

$$j = 1000000 \text{ m.}$$

با توجه به مراتب فوق، پارامتر td.j معرف سپرده سرمایه‌گذاری شخص j (مثلاً حسن) در ابتدای دوره است. بررسی سهولت انجام محاسبات بعدی، این پارامتر را من بعد به صورت $td.j=t.$ در نظر می‌گیریم و از پسوند‌های آن صرف نظر می‌کنیم.

اکنون برای تحلیل تاثیر تغییرات M روی دارائی‌های مالی منجمله t. از رابطه مقداری پول (معادله شماره (۱)) به شرح ذیل استفاده می‌شود:

$$(۱) M.V = P.B.$$

$$(۷) \frac{M.V}{Q.} = P.$$

میزان پول لازم برای خرید یک واحد Q

$$(۸) \frac{Q.}{M.V} = \frac{1}{P.}$$

میزان خرید Q با یک واحد پول

به عبارت دیگر، رابطه (۸) از لحاظ علمی، قدرت خرید یک واحد پول را در ابتدای دوره نشان می‌دهد که اندازه آن $\frac{1}{P.}$ می‌باشد. در عین حال، میزان تغییرات M. در طول دوره از تغییرات (مشتق) تابع (۱) یا تابع (۲) به دست می‌آید که به شرح تابع‌های (۳) به شکل عام نشان داده شده است.

چنانچه رابطه (۳) که به طور مطلق تغییرات قیمت‌ها را مشکل می‌کند، می‌توان آن را ضمن بازنویسی به شکل نسبی به شرح ذیل نشان داد:

$$(۹). \frac{P}{P.} = \frac{M}{MP.} - \frac{Q}{QP.}$$

$$\frac{P}{P.} = j$$

رابطه (۹) که میزان تغییرات سطح قیمت‌ها ($P.$) را در طول دوره بعد به طور نسبی نشان می‌دهد در واقع بیان تورم است.

با استفاده از رابطه (۲-۳) می‌توان به رابطه (۱۰) دست یافت.

$$(۲-۳). (M. + M) = (P. + P) (Q. + Q)$$

$$\frac{Q + Q}{(M. + M)} = \frac{1}{P. + P.}$$

$$*(۱۰) \frac{1}{P. + P.} \quad \text{قدرت خرید پول در انتهای دوره}$$

رابطه (۱۰)، مشابه رابطه (۸)، میزان قدرت خرید یک واحد پول را در انتهای دوره نشان می‌دهد. در عین حال فرض بر این است که سپرده $t.$ در طول دوره سود یا بازدهی با نرخ r درصد داشته است. در این صورت مجموع اصل و فرع سپرده ($t.$) در پایان دوره برابر است با: اصل موضوع سپرده یا سرمایه‌گذاری $t.$ در پایان دوره $t.(1+r)$ با توجه به مراتب فوق، مجموعه قدرت خرید سپرده $t.$ در ابتدا و انتهای دوره به شرح ذیل می‌باشد.

$$(۱۱). \frac{1}{P.} - (t.)$$

$$t. \left[\frac{1}{P. + \delta P.} (1+r) \right] \quad \text{مجموعه قدرت خرید سپرده یا سرمایه‌گذاری}$$

$t.$ در انتهای دوره

$$t. \left(\frac{1+r}{P. + \delta P.} \right)$$

*- محاسبات قدرت خرید پول در دو دوره، سه دوره و یا به دوره قبل و یا بعد نیز از لحاظ ریاضی قابل محاسبه است. حتی فاکتور مذکور می‌تواند برای اندازه‌گیری قدرت خرید داراییهای فیزیکی و درآمد و هزینه از دورهای نسبت به دوره دیگر مورد استفاده قرار گیرد. در این صورت نرخ بازده دارائی فیزیکی و همچنین افزایش درآمد و هزینه شخص به طور نسبی در طول دوره باید محاسبه و به جای پارامتر (r) در مدل به کار گرفته شود.

بر مبنای محاسبات فوق، مابه‌التفاوت قدرت خرید سپرده t در ابتدای دوره و همچنین در انتهای آن به شرح ذیل قابل اندازه‌گیری است:

$$t. \left(\frac{1+r}{P.+\delta P.} \right) - t. \frac{1}{P.}$$

$$t. \left[\frac{1+r}{P.+\delta P.} \right] - \frac{1}{P.}$$

$$t. \left[\frac{1}{P.} \left(\frac{1+r}{\delta P.} - 1 \right) \right]$$

با مختصر تعدیلات دیگر، می‌توان نتیجه محاسبات فوق را به شرح ذیل بیان داشت:

$$(۱۳): t. \left[\frac{1}{P.} \left(\frac{r-t}{1+i} \right) \right]$$

این رابطه مابه‌التفاوت مجموعه قدرت خرید سپرده یا سرمایه‌گذاری t مربوط به شخص z (حسن) را در ابتدای دوره با انتهای دوره نشان می‌دهد. در واقع، معادله (۱۳) که از تلفیق رابطه‌های (۱۱) و (۱۲) به دست آمده، از دو قسمت مجزا تشکیل شده است. قسمت اول (t) می‌باشد که مؤید یا سمبل هر میزان سرمایه‌گذاری، سپرده‌گذاری، دارائی مالی یا بدهی است که می‌تواند به صورت عام تلقی گردد. قسمت دوم فاکتور $\left[\frac{1}{P.} \left(\frac{r-t}{1+i} \right) \right]$ است که در این فاکتور تمام پارامترها قبلاً تعریف شده‌اند. برای مراجعات بعدی این فاکتور تحت شماره (۱۴) نامگذاری می‌شود.

$$(۱۴): \left[\frac{1}{P.} \left(\frac{r-t}{1+i} \right) \right]$$

ضمناً برای یادآوری مجدداً متذکر می‌شود که P سطح قیمت‌ها در ابتدای دوره، r نرخ بازده سرمایه‌گذاری یا نرخ سود دهی و بالاخره (i) میزان افزایش سطح قیمت‌ها (نرخ تورم) در طول دوره مورد محاسبه می‌باشند.

به طوری که ملاحظه می‌شود، مابه‌التفاوت مجموعه قدرت خرید به وسیله شاخص یا فاکتور (۱۴) مشخص می‌شود. البته، میزان مابه‌التفاوت بستگی به علامت ($r-i$) دارد که می‌تواند مثبت، منفی یا صفر باشد.

در صورتی که حاصل مثبت باشد، نتیجه سرمایه‌گذاری در طول دوره از لحاظ قدرت خرید مثبت بوده و در نتیجه مجموعه قدرت خرید شخص در انتهای دوره بیش از قدرت خرید وی در ابتدای دوره خواهد بود و درآمد شخص از سپرده‌گذاری و یا به طور کلی از سرمایه‌گذاری خود به قیمت واقعی (ثابت دوره قبل) مثبت است.

برعکس، در صورتی که ($r-i$) منفی باشد شخص از این سرمایه‌گذاری به قیمت ثابت متضرر می‌شود.

بالاخره چنانچه نتیجه $(r-i)$ ، با احتمال بسیار اندک و به ندرت، صفر باشد مجموعه قدرت خرید منابع سرمایه‌گذاری شده در انتهای دوره در مقایسه با ابتدای دوره یکسان بوده و شخص در انتهای دوره از این بابت ضرری نخواهد کرد. موکداً یادآوری می‌شود رقمی که از طریق این مدل به دست می‌آید، تعداد و احدهای قدرت از دست رفته یا اضافه شده در پایان دوره نسبت به مجموعه قدرت خرید اول دوره است. بدیهی است، برای محاسبه معادل ریالی این قدرت خرید، طبعاً باید رقمی را که بدین ترتیب، به دست می‌آید، در سطح قیمت‌های آخر دوره (P) ضرب کرد تا نفع یا زیان سرمایه‌گذاری به ریال مشخص گردد.

در جمع‌بندی مراتب بالا، نکات ذیل مجدداً یادآوری می‌شود:

- ۸: $\frac{1}{P}$ قدرت خرید یک واحد پول در ابتدای دوره
- ۱۱: $(t) * \frac{1}{P}$ مجموعه قدرت خرید سرمایه‌گذاری t در ابتدای دوره در سطح قیمت‌های P .
- ۱۲: $(t) * \left(\frac{P}{P + P} \right) * (1+r)$ مجموعه قدرت خرید سرمایه‌گذاری t در انتهای دوره در سطح قیمت‌های P .
- ۱۳: $(t) * \left[\frac{1}{P} * \frac{(r-i)}{(1+i)} \right]$ مابه‌التفاوت مجموعه قدرت خرید سرمایه‌گذاری t در انتهای دوره با انتهای آن دوره
- ۱۴: $\left[\frac{1}{P} * \frac{(r-i)}{(1+i)} \right]$ فاکتور یا شاخص تفاوت قدرت خرید در یک دوره نسبت به دوره قبل
- ۱۴: $t \cdot P_1 \left[\frac{1}{P} * \frac{(r-i)}{(1+i)} \right]$

رابطه (۱۵) معادل ریالی نفع یا زیان شخص را بر اثر تغییرات قدرت خرید سرمایه‌گذاری وی از دورهای نسبت به دوره بعد نشان می‌دهد.

توجه بدین نکته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که پارامترهای P و P_1 هم می‌تواند نماینده سطح واقعی قیمت‌ها و به صورت مطلق باشد و هم می‌تواند به صورت نسبی در محاسبات ملحوظ گردد. در صورت انتخاب رقم نسبی، P ممکن است ۱۰۰ فرض شده و P_1 به تبع آن $[100(1+i)]$ در نظر گرفته شود. نتیجه‌ی محاسبات در هر دو صورت چه در شکل مطلق و چه در شکل نسبی یکسان خواهد بود.

برای روشن شدن موضوع به ذکر مثالی مبادرت می‌گردد. فرض کنید شخص ۱۲۰,۰۰۰ ریال سپرده یا سرمایه‌گذاری می‌کند که در مجموع در طول دوره ۱۲ درصد بازده به صورت مقطوع حاصل

می‌نماید. نرخ تورم در طول همین دوره که ۸ درصد می‌باشد. تغییرات مجموعه قدرت خرید نامبرده و همچنین نفع یا زیان ریالی وی در طول این دوره چقدر است؟
با استفاده از رابطه (۱۳) میزان مابه‌التفاوت مجموعه قدرت خرید شخص به سادگی به شرح ذیل قابل محاسبه است:

$$\text{واحد } -۱۰۰۰ = \left[\frac{1}{8} * \left(\frac{0/12 - 20}{1 + 0/20} \right) \right] * 120/000$$

این رقم، میزان کاهش مجموعه قدرت خرید منابع سرمایه‌گذاری شده در طول دوره مزبور را مشخص می‌کند. در عین حال، با استفاده از رابطه (۱۵) معادل ریالی ضرر حاصل از این سرمایه‌گذاری به ترتیب ذیل قابل محاسبه می‌باشد:

معادل ریالی، ضرر ناشی از سرمایه‌گذاری در طول دوره مورد اشاره $-۹۶۰۰ = 6/9 * (-۱۰۰۰)$
ضرورتاً یادآوری می‌شود که اگر محاسبات در شکل دیگری هم انجام شود نتیجه‌ای عیناً معادل همین میزان خواهد داشت. برای این منظور مجموعه قدرت خرید در ابتدا و انتهای دوره محاسبه شده و سپس تفاوت آن به شرح ذیل محاسبه می‌گردد:

(۱) با استفاده از رابطه (۱۱) نتیجه‌ی ذیل حاصل می‌شود:

$$120/000 * \frac{1}{8} = 15000$$

(۲) با استفاده از رابطه (۱۲) حاصل ذیل به دست می‌آید:

$$120/000 * (1 + 0/12) \left(\frac{1}{8 + 1/6} \right) = 14000$$

(۳) ارقام مذکور در بندهای (۱) و (۳) هر دو از یک جنس (یعنی قدرت خرید پول) می‌باشند و این تفاوت در واقع، اختلاف مجموعه قدرت خرید مبلغ ۱۲۰,۰۰۰ ریال سرمایه‌گذاری معادل ریالی آن (با ارزش اسمی ریال آن) به ترتیب ذیل محاسبه می‌گردد:

$$14,000 - 15,000 = -1000$$

$$\text{معادل ریالی زیان ناشی از سرمایه‌گذاری} = -9600 = -1000 * 9/6$$

همانطور که قبلاً ذکر شد، مجدداً یادآوری می‌شود که در محاسبات فوق، به جای ارقام P و P، یعنی ۸ و ۹/۶ می‌توان از ارقام نسبی که همواره در عمل آسان‌تر خواهد بود استفاده کرد. در این صورت ارقام ۱۰۰ و ۱۲۰ ارقامی هستند که چنانچه در مدل جایگزین شوند، نتیجه‌ای عیناً مساوی همان نتایج به دست آمده در بالا، حاصل خواهد شد.

۱- توجه: با این ارقام، در واقع ارقام مربوط به قیمت‌های ابتدای دوره و انتهای دوره هر دو با مضرب ۱۲/۵ بزرگ شده است. بدیهی است در این صورت نتیجه‌ی محاسباتی که با مدل ارائه شده به دست می‌آید نباید با ارقام اصلی تغییری بکند.

البته این شیوه عمل بهترین شکل کاربرد قیمت در محاسبات است. زیرا، در حالت عادی، تعیین قیمت دقیق امکان‌پذیر نیست و قیمت‌های تقریبی نیز ممکن است نتایج رضایت‌بخشی را به دست ندهد. در حالی که، ارقام نسبی، مثلاً انتخاب رقم ۱۰۰ در ابتدای دوره و داشتن نرخ تورم محاسبه قیمت نسبی برای انتهای دوره عملی بسیار ساده و انجام محاسبات بعدی با مدل ارائه شده نیز به مراتب آسان‌تر خواهد بود.

(۲) - افزایش هزینه تولید

تورم ممکن است در اثر افزایش هزینه تولید (یا اصطلاحاً Cost Push) به وجود آید. در این صورت بدو اثر تعدیل دستمزدها و افزایش قیمت مواد و سربار قیمت محصولات تولیدی اضافه می‌شود.

این وضعیت در مقطع اتفاق یا موجب افزایش سرعت گردش پول (یعنی V) می‌گردد یا موجب کاهش تولید و مآلاً کاهش عرضه کل را فراهم می‌آورد که نهایتاً منجر به افزایش قیمت (یعنی P) می‌گردد. معمولاً در این قبیل مواقع دولتها برای جلوگیری از کاهش عرضه کل (یعنی Q)، حجم M را به نحوی اضافه می‌کنند که در این صورت وضعیتی مشابه وضعیت افزایش تقاضای کل به وجود خواهد آمد که قبلاً مشروحاً مورد تحلیل قرار گرفت. به طوری که ملاحظه می‌شود افزایش هزینه‌های تولید می‌تواند منشاء افزایش قیمت باشد.

در هر صورت، هر عاملی که موجبات تغییر قیمت، را فراهم کند اعم از اینکه افزایش تقاضا، افزایش هزینه تولید و یا به هر ترتیب کاهش عرضه باشد و یا عوامل دیگر نظیر عوامل روانی و جنگ و غیره باشد، نتیجه‌ی حاصل، یعنی تاثیر آن بر دارائی، بدهی و درآمد و هزینه اشخاص یکسان خواهد بود. یعنی، به هر دلیل که P از دوره به دوره بعد افزایش یابد، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد و در نهایت برای اینکه قدرت خرید جدید با قدرت خرید قبلی برابری کند باید واحد بیشتری از پول جدید داده شود تا قدرت خرید قبلی جبران گردد. مع الوصف، کاهش عرضه کل که خود ممکن است معلول علل متعدد باشد، عوارض منفی اجتماعی بیشتری خواهد داشت که ذیلاً تشریح می‌گردد:

(۳) - کاهش میزان عرضه

اصولاً در هر جامعه‌ای برای اینکه مصرف سرانه (که به تعبیری متوسط سطح رفاه زندگی تلقی می‌گردد) ثابت بماند، لازم است عرضه کل کالا و خدمات مصرفی متناسب با الگوی مصرف جامعه و حداقل معادل رشد جمعیت افزایش یابد. لکن، چنانچه رشد عرضه کل بیش از رشد جمعیت باشد،

می‌تواند مصرف سرانه یا متوسط سطح رفاه زندگی را ارتقاء دهد یا در واقع رشد قیمت‌ها کمتر از رشد تولید کالا و خدمات خواهد شد. برعکس، چنانچه رشد عرضه کل کمتر از رشد جمعیت باشد، متوسط سطح زندگانی کاهش خواهد یافت. همین پدیده می‌تواند در رابطه با عدم تعادل بین عرضه کالا و خدمات و حجم نقدینگی موجود در جامعه در یک دوره ثابت بماند، لکن اگر میزان عرضه کالا و خدمات کاهش یابد سطح قیمت‌ها ناچاراً افزایش یافته و متوسط سطح رفاه متناسباً کاهش می‌یابد.

۲- آثار تورم

علل و موجبات پیدایش تورم مطلبی است که کم و بیش در مباحث قبلی تشریح گردید. اثرات تورم مطلبی است کاملاً متفاوت که در این بخش مشروحاً مورد مذاقه قرار می‌گیرد. همان طور که قبلاً نیز تشریح گردید، تحلیل در زمینه آثار تورم آسان تر خواهد بود. قطعاً و علیرغم اینکه، میزان بالای تورم از دیدگاه اقتصادی بسیار نامطلوب است، لکن در هر صورت رخداد تورم می‌تواند آثار مثبت و منفی روی وضعیت مالی اشخاص مختلف به بار آورد. در واقع، اثر تورم در مورد اشخاص از طریق تاثیر آن بر دارائی‌ها، بدهیها و درآمدها و هزینه‌های آنها قابل بررسی و اندازه‌گیری است. زیرا، میزان هر یک از این اقلام ممکن است بر اثر پیدایش تورم، از دوره‌ای به دوره دیگر تغییر کند و بالطبع موجبات نفع یا ضرر شخص را فراهم آورد. جزئیات مربوط به هر یک از این موارد ذیلاً تشریح می‌گردد.

تاثیر تورم بر دارائی‌ها و بدهی‌های اشخاص

به طور کلی تورم موجب می‌گردد که دارائی‌هایی که قیمت متغیر دارند، تغییر قیمت داده و قیمت آنها تعدیل بشود. در برخی از این دارائی‌ها تاثیرپذیری کمتر و در برخی بیشتر است. در عین حال دارائی‌هایی که قیمت ثابت دارند، نظیر بسیاری از دارائی‌های مالی، منجمله سپرده‌های بانکی، در اثر تورم قیمت آنها کاهش می‌یابد. این کاهش می‌تواند کمتر، بیشتر و یا به اندازه تورم باشد. رخداد تورم، بر بدهی‌های اشخاص که در واقع دارائی‌های منفی هستند تاثیری درست برعکس تاثیر بر دارائی‌ها دارد. به عبارت دیگر، تورم موجب می‌شود که ارزش بدهی‌های بدون هزینه (قرض الحسنه) یا بدهی‌های با هزینه ثابت نظیر وامها (با نرخ سود یا بهره ثابت) کاهش یافته در حالی که ارزش بدهی‌های با هزینه متغیر ممکن است حسب مورد کم شود، زیاد شود یا ثابت باقی بماند. برای سنجش اثرات مثبت و منفی تورم بر دارائی‌ها و بدهی‌های اشخاص، ضرورت دارد وضعیت مالی اشخاص در یک مقطع معین مشخص و اثرات تورم بر این اقلام ارزیابی گردد. ساده‌ترین

صورت وضعیت های مالی سه گروه اشخاص در صفحه (۱۶۰) تدوین گردیده است. بر اساس این صورت وضعیت ها، اصولاً شخص بر حسب مورد می تواند مصرف کننده منابع مالی، واسطه منابع مالی یا تامین کننده منابع مالی باشد. در هر صورت تاثیر روی مجموعه وضعیت مالی اشخاص از برآیند تاثیر تورم روی دارائی ها و بدهی های آنها اندازه گیری می شود. برای تحلیل بیشتر موضوع، در قسمت های بعدی فرض می شود که نرخ تورم، بیش از نرخ سود سپرده ها و همچنین بیش از نرخ سود تسهیلات اعتباری بانکها است تا نتایج تحلیل گویاتر بشود.^۱

با توجه به مراتب فوق، در صورتی که شخص تامین کننده منابع مالی باشد، دارائی های او به شرح ترازنامه شماره (۲) در صفحه (۱۶۰) عمدتاً از دارائی های مالی تشکیل می گردد که چنانچه قیمت آنها ثابت باشد، یا در واقع درآمد ثابتی داشته باشند، در اثر وقوع تورم این دارائی ها کاهش ارزش یافته و شخص مالک (طلبکار) از این بابت متضرر می گردد. این ضرر عیناً مساوی نفعی است که بر اثر کاهش ارزش بدهی ها با قیمت ثابت، عاید شخص می گردد که به شخص مالک دارائی بدهکار است.

ساده ترین مثال در این مورد کاهش ارزش سپرده شخص (X) که با درآمد ثابت نزد موسسه مالی (Y) تودیع شده باشد. در این صورت قدرت خرید سپرده شخص X کاهش یافته و در عین حال معادل همین رقم قدرت خرید عاید موسسه مالی (Y) می گردد. مع الوصف موسسه مالی (Y) خود از سود منتفع نمی شود، بلکه به دلیل واسطه بودن آن راکم و بیش به گیرنده اعتبارات منتقل می کند. بدین ترتیب، می توان چنین نتیجه گیری کرد که واسطه مالی بر اثر وقوع تورم، از یک طرف به دلیل کاهش قدرت خرید سپرده هایی که باید مسترد دارد منتفع می گردد و در عین حال بر اثر کاهش قدرت خرید اقساط وامهائی که دریافت می دارد متضرر می شود. در نهایت ضرری که سپرده گذار، که در واقع تامین کننده منابع مالی است بر اثر تورم متحمل می شود، به طور غیرمستقیم عایدگیرنده تسهیلات اعتباری که در واقع مصرف کننده نهائی منابع پولی است می گردد.

ترازنامه شماره (۱) در صفحه (۱۶۰) همین مطلب را بیان می دارد. این ترازنامه که وضعیت مالی شخص مصرف کننده نهائی منابع مالی مشخص می کند، نشان می دهد که قسمت اعظم منابع مالی شخص مزبور از محل اعتبارات دریافتی است که چنانچه قیمت این منابع مالی ثابت (با سود مشخص) باشد، شخص مصرف کننده بر اثر تورم ممکن است منتفع گردد.

به طور خلاصه وضعیت نفع یا ضرر هر شخص، در اثر رخداد تورم و ملاً کاهش قدرت خرید

۱- طبعاً در صورتی که نرخ تورم کمتر از نرخ سود سپرده ها و نرخ تسهیلات اعتباری باشد، مشکل حل شده و بدهی ها و دارائی های مالی در اثر تورم کاهش قدرت خرید نخواهند داشت تا مورد بحث و امعان نظر قرار گیرد.

دارائی‌ها و بدهی‌های نامبرده بستگی به نوع دارائی‌ها و بدهی‌های وی دارد. این وضعیت، به طور کامل و مشروح در ترازنامه صفحه () نشان داده شده است.

ترازنامه (۱)

واحد اقتصادی - مصرف کننده نهائی

دارائی‌های ثابت	بدهی‌های با رقم ثابت
++ نقد	++ اعتبارات دریافتی
++ سایر	++ سایر
AF جمع	LF جمع
AV دارائی‌های با قیمت متغیر	LV بدهی‌های با رقم متغیر
++ سایر	++ سرمایه
TA جمع کل	TL جمع کل

ترازنامه (۲)

مؤسسات مالی واسطه

دارائی‌های با قیمت ثابت	بدهی‌های با رقم ثابت
++ تسهیلات اعتباری	++ انواع سپرده‌ها
++ سایر دارائی‌ها	++ سایر بدهی‌ها
AF جمع	LF جمع
AV دارائی‌های با قیمت متغیر	LV بدهی‌های با رقم متغیر
++ سایر	++ سرمایه
TA جمع کل	TL جمع کل

ترازنامه (۳) واحد اقتصادی - تامین کننده نهائی

دارائی های با قیمت ثابت		بدهی های با رقم ثابت	
++	انواع سپرده ها	++	بستانکاران
++	سایر دارائی ها	++	سایر
AF	جمع	AF	جمع
AV	دارائی های با قیمت متغیر	LV	بدهی های با رقم متغیر
++	سایر	++	سرمایه
TA	جمع کل	TL	جمع کل

به طوری که ملاحظه می شود، همه نوع دارائی و بدهی های متصوره در ترازنامه موصوف وجود دارد. اشخاص مختلف بر حسب وضعیت مالی و یا فعالیت اقتصادی خود تمام یا تعدادی از این دارائی ها و بدهی ها را دارا می باشند. طبعاً داشتن آن دسته از دارائی ها و بدهی ها که در اثر پیدایش تورم قدرت خرید اضافی (مثبت) برای اشخاص فراهم می کنند، برای دارنده آنها امتیاز تلقی می گردند. در حالی که برعکس، داشتن آن دسته از دارائی ها و بدهی ها که بر اثر تورم بخشی از قدرت خرید خود را از دست می دهند برای اشخاص عدم امتیاز تلقی می گردند. نگاهی مجدد به ترازنامه مشروح مندرج در صفحه (۱۶۱) تقریباً همه انواع دارائی های متصوره با قیمت ثابت و همچنین انواع دارائی های متصوره با قیمت متغیر را حتی المقدور پوشش می دهد. در عین حال، همین ترازنامه تقریباً همه انواع بدهی های متصوره با رقم ثابت و به علاوه، همه انواع بدهی های متصوره با رقم متغیر را نیز حتی الامکان مشخص می کند. با داشتن تصویری چنین جامع منطقی می توان اثر تورم را بر میزان وضعیت مالی هر شخص، با هر نوع و میزان دارائی و بدهی اندازه گیری کرد. بر این مبنا، هر قدر مجموعه دارائی های شخص با قیمت ثابت یعنی (AF) بیشتر باشد امکان متضرر شدن او صرفاً به دلیل رخداد تورم بیشتر است. در عین حال، هر قدر میزان دارائی های شخص با قیمت متغیر یعنی (AV) بیشتر باشد امکان نفع بردن وی منحصراً در اثر وقوع تورم بیشتر می باشد. عکس همین در بخش بدهی ها که در واقع دارائی های منفی هستند، مصداق دارد. یعنی هر قدر بدهی های با رقم ثابت یعنی (FL) بیشتر باشد نفع بیشتری و هر قدر بدهی های با رقم متغیر یعنی (VL) بیشتر باشد این فرد با

زیان بیشتری مواجه می‌گردد. در جمع‌بندی از تحلیل‌های فوق نتایج ذیل به دست می‌آید:

ترازنامه واحد اقتصادی

دارائی‌ها	بدهی‌ها
دارائی‌های با قیمت ثابت	بدهی‌های با رقم ثابت
۱- نقد: صندوق	۱- بستانکاران: پیش پرداختها ++
جاری ++	قرض الحسنه ++
	متفرقه ++
۲- بدهکاران:	
پیش پرداختها ++	۲- دیون بابت:
قرض الحسنه	خریدهای تجاری ++
متفرقه ++	تعهدات خرید ++
۳- مطالبات بابت:	۳- اعتبارات: کوتاه مدت ++
فروش ++	میان مدت ++
تعهدات فروش ++	بلندمدت ++
۴- انواع سپرده‌ها:	۴- اوراق مشارکت: ++
پس انداز ++	۵- اوراق قرضه ++
سرمایه گذاری ++	۶- سهام ممتاز ++
	۷- سایر ++
۵- اوراق مشارکت: ++	جمع FL
۶- سهام ممتاز ++	
۷- اوراق قرضه ++	
۸- سایر ++	
جمع FA	

دارائی‌های با قیمت متغیر	بدهی‌های با رقم متغیر
۱- غیر منقول: زمین	۱- اعتبارات اسنادی: برای خرید ماشین‌آلات
++	++
ساختمان	تکنولوژی با رقم متغیر
++	++
ماشین‌آلات	۲- تمهیدات: برای خریدهای طولانی مدت کالا
++	++
۲- موجودیها:	و خدمات با رقم متغیر
++	++
۳- سرمایه‌گذاریها:	
++	
سایر	
++	
حق تقدم	
++	
۴- اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهم	۳- اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهم
++	++
۵- مطالبات بلندمدت:	۴- سایر
++	++
تمهیدات فروش ماشین‌آلات	جمع
++	++
۶- اعتبارات اسنادی پایه فروش	
++	
ماشین‌آلات موسسات	
++	
۷- سایر	۵- سرمایه
++	++
جمع	جمع کل
VA	TL
جمع کل	TL=TA
TA	
	0 > وضع سرمایه:
	(LF - AF) + (AV - LV) = 0
	< 0

نفع یا زیان شخص ناشی از کاهش قدرت خرید دارائی‌ها و بدهی‌های با قیمت ثابت

$$15: FL - FA = \pi_1$$

نفع یا زیان شخص ناشی از افزایش قدرت خرید دارائی‌ها و بدهی‌ها با قیمت متغیر

$$16: VA - VL = \pi_2$$

$$17: (FL - FA) + (VA - VC) = \pi$$

مجموعه نفع و زیان شخص ناشی از وقوع تورم در رابطه‌های فوق، پارامترهای π_1 و π_2 به ترتیب مؤید میزان تغییرات در قدرت خرید انواع

دارائی‌ها و بدهی‌ها به شرح فوق می‌باشد و مجموعه نفع (ضرر) شخص در اثر تغییر قدرت خرید وی

منحصراً به دلیل رخداد تورم را منعکس می‌کند. این مجموعه در هر صورت، معادل یکی از شقوق ذیل خواهد بود:

$$17 - 1 - \pi = 0$$

$$17 - 2 - \pi > 0$$

$$17 - 3 - \pi < 0$$

رابطه (۱۷-۱) حاکی از عدم تغییر مجموعه قدرت خرید شخص بر اثر رخداد تورم است که معمولاً چنین حالتی به ندرت پیش می‌آید. رابطه (۱۷-۲) حاکی از منتفع شدن شخص صرفاً بر اثر پیدایش تورم است. این دسته اشخاص معمولاً کسانی هستند که درک مطلوبی از مبانی اقتصادی دارند و دارائی‌های خود را در شرایط تورمی عمدتاً به صورت غیرمنقول، ماشین‌آلات و سایر دارائی‌هایی بر اثر وقوع تورم تغییر قیمت می‌دهند، نگهداری می‌کنند. به علاوه این اشخاص، همواره سعی دارند از اهرمهای مالی استفاده کرده و این دارائی‌های خود را عمدتاً از محل منابع اعتباری با سود ثابت تامین مالی نمایند. به عبارت دیگر، این دسته از اشخاص، اغلب مصرف‌کننده نهایی منابع مالی جامعه به صورت تسهیلات اعتباری هستند. رابطه (۱۷-۳) نشان دهنده به وجود آمدن ضرر بر اثر عامل تورم است. برعکس دسته تورم‌آیندسته اشخاصی هستند که درک کمتری از مبانی اقتصادی دارند و منابع مالی مازاد خود را عمدتاً به صورت دارائی‌ها با قیمت ثابت مثل (سپرده‌های با سود ثابت) نگهداری می‌کنند.

در واقع این دسته عمدتاً دارنده و تامین‌کننده نهایی منابع مالی مازاد در جامعه هستند و از اهرمهای مالی، یعنی وامهای با سود ثابت یا استفاده نمی‌کنند یا به ندرت اعتبار دریافت می‌دارند. تحلیل فوق تاثیر تورم بر وضعیت مالی اشخاص تامین‌کننده و مصرف‌کننده نهایی منابع مالی را شامل می‌شود. تاثیر پیدایش تورم بر وضعیت مالی موسسات مالی واسطه، کم و بیش متفاوت از دو مورد مذکور است. زیرا، تاثیر تورم بر دارائی‌ها و بدهی‌های این قبیل موسسات، لزوماً بر خود آنها تحمیل نمی‌شود بلکه به طور غیرمستقیم به پس‌اندازکننده و مصرف‌کننده نهایی منابع مالی منتقل می‌گردد. در قسمت‌های بعدی به تشریح بیشتر موضوع در این زمینه مبادرت خواهد شد.

۳- تاثیر تورم بر وضعیت مالی بانکها

همان طور که قبلاً ذکر شد، بانکها اصولاً واسطه‌های مالی هستند که از یک طرف منابع مالی پس‌انداز جامعه را تجهیز کرده و از طرف دیگر مصرف می‌کنند. ترازنامه موسسات مالی واسطه، منجمله بانکها در صفحه () شماره (۲) نشان داده شده است. تاثیر تورم بر دارائی‌ها و بدهی‌های بانکها متفاوت از تاثیر تورم بر دارائی‌ها و بدهی‌های هر واحد اقتصادی دیگر نیست. لکن، تفاوت عمده در این است که چون بانکها از جمله موسسات مالی واسطه هستند، کاهش ارزش دارائی‌های آنها، با

کاهش ارزش بدهی‌های آنها که در واقع قیمت اعظم آن را سپرده‌ها تشکیل می‌دهد، پایه پامی‌گردد. در نتیجه، به صورت اجباری و غیرمستقیم، بخش اعظم نفع و زیان ناشی از آثار تورم بر دارایی‌ها و بدهی‌های خود را به دیگران منتقل می‌کنند. در واقع این نفع و زیان به تامین‌کننده و مصرف‌کننده نهائی منابع مالی، همان‌طوری که در صفحه (۱۶۲) نشان داده شده منتقل می‌گردد.

در بانکداری اسلامی، در هر صورت، نتیجه همین رفتارها می‌تواند متفاوت باشد. زیرا، عمده فعالیت در بانکداری اسلامی هم در بخش تجهیز منابع و هم در بخش اعطای تسهیلات و بر پایه مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی صورت می‌پذیرد که بالمال اثرات ناشی از وقوع تورم مستقیماً به شرکاء شرکت‌کننده در فعالیت‌های بانکی عاید می‌شود که چنانچه عمیقاً به آن توجه شود، ظاهراً رفتار در بانکداری اسلامی به نحوی است که ملاً نتیجه را به طور غیرمستقیم عاید تامین‌کننده و مصرف‌کننده نهائی منابع مالی می‌کند. لکن، چنانچه عملیات دقیقاً مطابق موازین پایه‌گذاری شده صورت گیرد، خود به خود می‌تواند بسیاری از مشکلات کاهش قدرت خرید پول را نداشته باشد. تحلیل بیشتر موضوع به روشن‌تر شدن مطلب کمک می‌کند.

۴- تاثیر تورم بر وضعیت مالی بانکهای اسلامی

(۱) تجهیز منابع

در بانکداری اسلامی، به طور کلی عمده عملیات هم در بخش تجهیز منابع مالی و هم در بخش مصرف آن به صورت مشارکتی پایه‌گذاری شده است. در بخش تجهیز منابع مالی، از یک طرف بانک به صورت وکیل سپرده‌گذار عمل کرده و قسمت اعظم سپرده‌ها را در فعالیت‌های اقتصادی به صورت سرمایه به کار می‌برد.^۱ در نتیجه، نقش سپرده‌ها مانند نقش سهام است که می‌تواند ارزشی متغیر داشته باشد. (در این مطلب در قسمت تشریح شده است).

البته، شرط و فرض اصلی در این مورد این است که سپرده‌ها مانند سرمایه، همان‌طور که موازین اسلامی مقرر می‌دارد، در مورد فعالیت‌های اقتصادی سهیم می‌شوند. طبعاً در این صورت، چنانچه بر اثر شرایط اقتصادی سود فعالیت اضافه شود، سهم سود سپرده‌ها نیز بیشتر می‌شود و برعکس چنانچه سود فعالیت کاهش یابد سهم سود سپرده‌ها کمتر می‌شود. بدین ترتیب، قدرت خرید سپرده‌ها به دلیل متغیر بودن سهم سود آنها، در این سیستم بانکداری، در صورتی که درست و مطابق موازین اسلامی عمل شود، در طول یک دوره مانند هر دارایی مالی با قیمت متغیر، صرفاً به

۱- برای توضیح بیشتر، به مقاله نویسنده «بانکداری اسلامی - شیوه نظری» - شماره ۱۶ و ۱۷ مورخ بهار و تابستان ۱۳۷۳ مجله روند مراجعه شود.

دلیل اثر عامل تورم می‌تواند افزایش یابد. لکن، چنانچه سود سپرده‌ها، بر اساس سیستم اداری و به دلایل سیاست پولی و یا هر دلیل اداری دیگر کمتر از نرخ تورم ثابت و محدود تعیین گردد، قطعاً قدرت خرید آنها کاهش می‌یابد که قاعداً باید به نحوی جبران گردد.

از طرف دیگر، بخش دیگری از سپرده‌ها که به صورت قرض الحسنه توسط بانکهای اسلامی دریافت می‌شود، بر اثر وقوع تورم، دستخوش همان عوارض منفی می‌شود که برای سپرده‌های بانکهای غیراسلامی به وجود می‌آید. تاثیر رخداد تورم در بخش اعطای تسهیلات اعتباری در بانکهای اسلامی نیز می‌تواند نتیجه‌ای متفاوت از آثار تورم در بخش اعتبارات بانکهای غیراسلامی داشته باشد.

(۲) مصرف منابع مالی

اصولاً مجموعه‌ی تسهیلات اعتباری یا دارائی‌های مالی بانکهای اسلامی به دو دسته قابل تقسیم‌بندی می‌باشند. دسته اول آن بخش از تسهیلات اعتباری را شامل می‌شود که از طریق مشارکت یا مالکیت انحصاری بر اموال موضوع تسهیلات اعتباری به وجود می‌آید. بدیهی است، نقل و انتقال مالکیت هم بر اموال مشارکت و هم بر اموال انحصاری جزء ماهیت این گونه تسهیلات اعتباری است. بدین ترتیب، نتیجه حاصل از این گونه عملیات ذاتاً با سود و زیان توأم است. به عبارت دیگر، چنانچه تسهیلات اعتباری در بانکداری اسلامی مطابق موازین و ضوابط مقرر صورت پذیرد، بانک در نهایت در سود و زیان واقعی عملیات سهم خواهد شد. طبعاً در این شیوه عمل عامل تورم خود به خود و بدون دخالت بانک، بر ارزش دارائی‌های موضوع تسهیلات اعتباری تاثیر گذاشته و در نتیجه قیمت این گونه دارائی‌ها هنگام نقل و انتقال مالکیت، به دلیل وجود تورم و یا هر عامل دیگر تعدیل شده و با قیمت بازار آنها برابر می‌گردد.

بدین ترتیب، همان اثری را که به طور کلی تورم بر دارائی‌های با قیمت متغیر می‌گذارد، بر اموال موضوع تسهیلات اعتباری در بانکهای اسلامی نیز خواهد گذاشت. در نهایت، سود و زیان بانک متأثر از تعدیل قیمت‌ها است که اثر عامل تورم را نیز در خود دارد.

در این صورت در این قبیل عملیات، نیازی به جبران کاهش قدرت خرید دارائی‌ها (اقساط دریافتی تسهیلات اعتباری) به دلیل پیدایش تورم، به صورت جداگانه ندارد، مشروط بر اینکه عملیات مزبور بر اساس موازین اسلامی صورت گرفته و سود و زیان واقعی بر اساس قیمت‌های منبعث از عرضه و تقاضای موجود در بازار به دست آید. البته، مهمترین شرط عمده دیگر نیز این است که سیاست‌گذار پولی در این عملیات دخالت ننموده و نرخ سود آنها را محدود نکند. تسهیلات اعتباری نظیر مضاربه، مشارکت، سرمایه‌گذاری مستقیم، سلف، مزارعه و مساقات و بعضاً اجاره به شرط تملیک

در این دسته قرار دارند.

نکته مهمی که در اینجا قابل ذکر به نظر می‌رسد این است که در ایران تاکنون در مورد سود تسهیلات اعتباری، علیرغم ماهیت آنها، بدین صورت عمل نشده بلکه، همواره به دلایل مختلف سیاستگزاری، نرخ سود این دسته از تسهیلات اعتباری به نحوی محدود و تثبیت شده که بانکها نیز عموماً در چارچوب همین محدودیت‌ها عمل کرده‌اند. طبعاً، در مواردی که نرخ سود محدود و تثبیت شود و در صورتی که این نرخ تثبیت شده کمتر از نرخ تورم باشد، قدرت خرید این دسته از دارائی‌ها نیز کاهش می‌یابد که چنانچه این کاهش به نحوی جبران نشود، بدو بانک اسلامی و مالاً سپرده‌گذار متضرر خواهند شد. نحوه جبران این کاهش قدرت خرید در بخش این مقاله مفصلاً تشریح گردیده است.

دسته دوم آن بخش از تسهیلات اعتباری را شامل می‌شود که برحسب ماهیت آن نهایتاً با سود ثابت و اضافه شده به اصل به صورت قرض درمی‌آید. قرض الحسنه، معاملات نسیه، فروش اقساطی، و بعضاً اجاره به شرط تملیک در این دسته قرار دارند.

در این نوع تسهیلات اعتباری، نهایتاً گیرنده تسهیلات به صورت بدهکار درآمده و میزان بدهی وی از ابتدا مشخص و تثبیت می‌گردد. این بدهی یا به صورت دفعه واحده یا به صورت اقساط مساوی، غیرمساوی در سررسیدهای با فواصل مساوی و غیرمساوی قابل بازپرداخت خواهد بود. طبعاً میزان وصولی در سررسید شامل اصل و سود ثابت تسهیلات خواهد بود. بدیهی است، چون در این قبیل موارد ادعای بانک از مشتری به صورت دارائی (طلب) با مبلغ مشخص از پیش تعیین شده درمی‌آید، قطعاً تحت تاثیر عامل تورم بخشی از قدرت خرید خود را از دست می‌دهد که قاعدتاً باید به نحوی تعدیل و جبران گردد. چنانچه این تعدیل صورت نگیرد، بدو بانک و مالاً سپرده‌گذار بر اثر عامل تورم متضرر خواهند شد. نحوه محاسبه این میزان کاهش قدرت خرید مشروحاً در بخش این مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

۵- تاثیر تورم بر درآمد و هزینه اشخاص

وقوع تورم نه تنها بر دارائی‌ها و بدهی‌ها بلکه بر میزان درآمد و هزینه اشخاص نیز تاثیر دارد. اگر درآمد و هزینه از دیدگاه خاص دارائی و بدهی کوتاه مدت تلقی گردد، همان تحلیل‌های مربوط به تاثیر تورم بر دارائی‌ها و بدهی‌ها در مورد درآمد هزینه نیز مصداق خواهد داشت. این دیدگاه در هر صورت، دیدگاه کاملاً درست به نظر می‌رسد. زیرا، دریافت دستمزد با حقوق اشخاص راس موعده معین، از نظر گیرنده دستمزد و حقوق که درآمد تلقی می‌شود عیناً مشابه وصول اقساط معینی از

تعهدات یا وام‌های درازمدت است.

برعکس، پرداخت دستمزد و حقوق یا هر نوع هزینه ثابت دیگر، توسط پرداخت کننده که هزینه تلقی می‌گردد، عیناً مشابه پرداخت اقساط تعهدات یا وام‌های درازمدت است. بدین ترتیب، هر اثری که تورم بر دارائی‌ها و بدهی‌ها دارد، بر درآمد و هزینه‌ها و یا هرگونه تعهد پرداخت و یا ادعای دریافت نیز خواهد داشت. این موضوع از دیرباز، همواره مورد قبول تمامی اقتصاددانان بوده که تورم بر درآمد ثابت تاثیر منفی داشته و به صاحب درآمد زیان وارد می‌کند در حالی که ممکن است، این تاثیر بر درآمد متغیر لااقل منفی نباشد.

بدیهی است، تاثیر تورم بر درآمد ثابت و درآمد متغیر قابل اندازه‌گیری است. برای انجام این عمل کافی است در مدل شماره (۱۳) به جای نرخ سود یا بازده (r) میزان نسبی افزایش حقوق و دستمزد یا هر نوع ادعا یا تعهد دیگری را چه تحت عنوان درآمد یا تحت عنوان هزینه از یک دوره به دوره بعد را، قرار داد و نهایتاً اثر تورم را در این مورد سنجید.

در تحلیل نهائی، بر اثر پیش‌آمد تورم دریافت کننده با رقم ثابت متضرر و برعکس پرداخت کننده همین رقم منتفع می‌شود مگر اینکه در هر دو مورد ارقام تعدیل و مابه‌التفاوت جبران گردد.

۶- تاثیر تورم بر قیمت سهام

نتیجه‌گیری‌ها و مباحث فوق، در مورد تاثیر تورم بر قیمت سهام که خود در واقع مصداق بارز یک دارائی مالی است، نیز صدق می‌کند. زیرا، قیمت اسمی سهام یا اصطلاحاً ارزش ویژه در هر واحد اقتصادی، تفاوت مبلغ ریالی مجموعه بدهی به اشخاص ثالث به مجموعه مبلغ ریالی دارائی‌های آن واحد با قیمت اسمی است. رابطه (۱۷) در عین حال که مجموعه نفع یا ضرر هر شخص، ناشی از اثر رخداد تورم بر دارائی‌ها و بدهی‌های وی را نشان می‌دهد، می‌تواند معیاری برای اندازه‌گیری تغییر ارزش سهام (حق مالکیت) آن شخص در واحد اقتصادی مذکور باشد. تمام مباحث فوق حاکی از این است که در شرایط تورمی و فرض ثابت بودن تمام عوامل و فروض دیگر، هرقدر سهم ارزش ویژه در کل منابع مالی مصرف شده توسط شخص کمتر باشد، ارزش سهم آن بیشتر و در عین حال ریسک آن بیشتر است. البته، این موضوع به ترتیب دارائی‌ها و بدهی‌ها نیز بستگی دارد. زیرا، هرقدر نسبت دارائی‌های با قیمت متغیر و بدهی‌های با قیمت ثابت در مجموعه منابع مصرف شده، با مجموعه دارائی‌های شخص بیشتر باشد باز هم امتیاز مثبتی برای افزایش قیمت سهم بر اثر وقوع تورم خواهد بود.

با توجه به مراتب فوق، همانطور که قبلاً ذکر شد، تحلیل‌های مربوط به رابطه‌های (۱-۱۷)، (۲-۱۷)، (۳-۱۷) در مورد تحلیل تغییر قیمت سهام شخص به دلیل وجود تورم نیز مصداق دارد. در نتیجه، مثبت یا منفی بودن رابطه‌های فوق مؤید افزایش یا کاهش قیمت سهام واحد اقتصادی و صفر بودن میزان رابطه (۱-۱۷) نیز دلیل عدم تغییر قیمت سهم بر اثر پیدایش تورم می‌باشد.

۷- جبران کاهش قدرت خرید

همان طور که مشروحاً در قسمت‌های قبلی بحث شد، صرف نظر از آثار نامطلوبی که تورم از لحاظ اقتصاد کلان و جابجائی ثروت و مصرف غیربهبینه منابع بر جامعه بر جای می‌گذارد، از دیدگاه مالی واجد اثرات مثبت و منفی بر وضعیت مالی اشخاص است. بر اثر این پیش‌آمد گروهی متضرر و گروهی منتفع می‌گردد.

نکته اول در این مورد این است که قاعده‌تاً مجموعه انتفاع گروه اول باید در حدود مجموعه زیان گروه دوم باشد. صرف نظر از اینکه این پدیده موجه یا غیرموجه است، در هر صورت، رخ می‌دهد. نکته دوم بحث در این مورد است که آیا از ابعاد مختلف منجمله از بعد حقوقی زیان وارده به گروه متضرر باید جبران شود یا خیر؟ طبعاً پاسخ به این سوال بسیار مشکل است. زیرا، در این صورت در وهله اول باید عامل و مسبب ایجاد تورم مشخص گردد که تقریباً امری بسیار مشکل و شاید هم غیرممکن است.

همانطور که در مباحث قبلی مشروحاً تحلیل شد، پیدایش تورم، لزوماً بر اثر قصد و اراده شخص یا متقاضی صورت نمی‌پذیرد. بلکه تورم پدیده‌ای است پولی که علل متعدد داشته و در بسیاری موارد به ویژه در موارد اعمال سیاست پولی و سیاست مالی و یا به‌طور کلی بر اثر قانونگذاری مقامات صالحه، نتیجه‌ی حاصل از تصمیمات متخذه‌ی مقامات مزبور است که مشخص کردن مسبب و درخواست تامین ضرر و زیان از آن مقامات نه عملی صحیح و نه طرح آن موجه است. زیرا، فرض بر این است که تمام تصمیمات در این زمینه با توجه و رعایت مصالح ملی اتخاذ می‌گردد که همراه با اعمال اراده ملی صورت گرفته که قاعده‌تاً انتظار می‌رفته نتیجه‌ای مطلوب داشته باشد. لکن، برعکس، در عمل، نتیجه‌ای متفاوت داشته است. طبعاً درخواست جبران خسارت ضرر و زیان از این مقامات به دلایل گفته شده بحثی غیرموجه و غیرقابل توجیه است. اما، در هر صورت، بر اثر تورم، گروهی متضرر و گروهی منتفع می‌گردد. سوال مشخص و بجا در اینجا این است که آیا جبران ضرر گروه متضرر توسط گروه متفع بحثی موجه است یا خیر؟

این بحث، به دلایلی که متعاقباً تشریح می‌گردد، بحثی کاملاً موجه به نظر می‌رسد. قسمت

عمده بحث این مقاله نیز در همین مورد خلاصه می‌شود. با توجه به مراتب گذشته، این نتیجه حاصل شد که از دیدگاه کلان در مقابل هر طلب یک بدهی به صورت عام شامل دارائی‌های مالی و بدهی‌ها و همچنین شامل درآمدها و هزینه‌ها و فراتر از آن شامل تعهدات طرف تعهدات به طور جامع می‌گردد.

البته، بیان این مطلب تازگی ندارد. بلکه از لحاظ مفاهیم اقتصادی کلیه دارائی‌های مالی از یک طرف متعلق به یک گروه و از طرف دیگر تعهد گروه دیگر است. همچنین، کلیه تعهدات یک گروه بابت پرداخت هزینه‌های خود، درآمد گروه دیگر و برعکس ادعاهای یک گروه، تعهدات گروه دیگر تلقی می‌گردد.

نتیجه منطقی حاصل از این بحث این است که کاهش قدرت خرید یک گروه، برحسب این فرض، عیناً معادل افزایش قدرت خرید گروه دیگر و برعکس، افزایش قدرت خرید یک گروه عیناً مساوی کاهش قدرت خرید گروه دیگر خواهد بود.

با توجه به مراتب فوق، برای جبران کاهش قدرت خرید پول بر اثر تورم، می‌توان با استفاده از ویژگی فوق، راه چاره‌ای ارائه و مشکل را به نحو مناسب حل کرد. البته، بیان کلی این نتیجه‌گیری، در شکل اجزاء تشکیل دهنده آن نیز صحیح است. به عبارت دیگر، همان طور که ذکر شد، درمقابل هر ادعا (دارائی یا مطالبه مالی) یک تعهد (یا بدهی مالی) وجود دارد موضوعی منطقی و صحیح است.

بر این اساس چنانچه در اثر رخداد تورم شخصی که دارای یک ادعا با قیمت ثابت (شامل اصل و سود) است متضرر گردد، قطعاً و متقابلاً شخص دیگری که متعهد پرداخت ادعای مذکور است به همان اندازه منتفع می‌گردد. این نتیجه‌گیری می‌تواند راه‌حل نهائی برای مقابله و خنثی کردن آثار ناشی از تورم در مورد تغییرات قدرت خرید پول را ارائه دهد. البته، فرض اصلی در این طرز برخورد با حل مشکل این است که «پول» صرف‌نظر از تعاریف اقتصادی و ویژگی‌هایی که دارد، صرفاً قدرت خرید است و ارقام ظاهری و اسمی فقط از دیدگاه اداری مورد عمل می‌باشند. قدرت خرید نیز برحسب تعریف قدرت قانونی واحد پول ملی هر کشوری است که به پول ملی قدرت ابراء می‌بخشد و همواره ثابت فرض می‌شود.

البته آنچه تغییر می‌کند، تعداد واحدهای اسمی پول ملی است که از دوره‌ای به دوره بعد تعداد بیشتر یا کمتر آن لازم است تا معادل یک واحد قدرت خرید بشود.

در مثالی که در صفحه زیربط این مقاله ذکر شد، در ابتدای دوره که واحد پول ملی در مقابل یک واحد قدرت خرید قرار داشت، در حالی که در انتهای دوره $9/6$ واحد از پول در مقابل یک واحد قدرت خرید قرار می‌گرفت.

با توجه به مراتب فوق، چنانچه فرض شود که پول هر جامعه در واقع قدرت خرید پول آن جامعه است، و نه رقم اسمی پول، لذا، در این صورت برای تسویه تعهدات قاعداً باید در زمان تسویه تعهدات قدرت خریدی معادل قدرت خرید زمان ایجاد تعهد پرداخت گردد. در غیر این صورت تعهد شخص ایفا نشده و ذمه شخص بری نمی‌گردد. طبعاً، در این صورت شخص مدیون موظف است به میزان لازم واحدهای پول زمان تسویه را در اختیار شخص مدعی (طلبکار) قرار دهد تا قدرت خرید آن با قدرت خرید واحدهای پول دریافتی در زمان ایجاد تعهد، برابری کند. از دیدگاه حقوقی این مطلب کاملاً موجه است. زیرا، چنانچه شخص احساس نکند و قانع نشود که حداقل به میزانی که قدرت خرید دریافت داشته، قدرت خرید پرداخت کرده است ذمه او برای نشده و مسوولیت وی تا تسویه نهائی تمام قدرت خرید پول دریافتی بر ذمه او باقی می‌ماند.

۸- خلاصه

کلیه مطالبی که تاکنون مورد تحلیل قرار گرفت، در وهله اول عمدتاً حول محور تاثیر تورم بر وضعیت مالی اشخاص بود. تشخیص گروههای متضرر و منتفع بر اثر پیدایش تورم بحث بعدی را به خود اختصاص داد. در نهایت پیشنهادات لازم برای جبران کاهش قدرت خرید گروه متضرر توسط گروه منتفع ارائه گردید. به ویژه در این بخش استدلال شد که چنانچه، به جای ارزش اسمی پول، ارزش واقعی قدرت خرید، ملاک عمل در فعالیتهای اقتصادی قرار گیرد، جبران کاهش قدرت خرید، بخشی از اصل قدرت خرید اولیه در عملیات اعتباری محسوب شده و پرداخت هر رقمی تا میزان کامل کاهش جبران قدرت خرید پول، چون زیاده بر اصل مبلغ اعتباری نیست، نمی‌تواند ربا تلقی گردد. بر مبنای آنچه در این مقاله بیان شد موارد فوق می‌تواند به شرح ذیل خلاصه شود:

ارزش سهام یا تاثیر تورم بر مجموعه وضعیت مالی شخص، به ترتیبی که در مبحث مربوط ذکر شد، می‌تواند بر اثر عامل تورم حسب مورد افزایش یافته، کاهش یافته یا تغییری نکند.

(۱) - تاثیر تورم بر قدرت خرید مطالبات و تعهدات اشخاص

شرح	با قیمت یا نرخ ثابت	با قیمت یا نرخ متغیر
۱- مطالبات:		
دارائی‌ها	-	+
درآمدها	-	+
قراردادهای	-	+
کارفرما		
۲- تعهدات:		
بدهی‌ها	+	-
هزینه‌ها	+	-
ایفاء تعهدات قراردادی	+	-
۳- جمع: تغییرات	؟	؟
ارزش سهام	====	-

(۲) - تشخیص اشخاص متضرر و منتفع بر اثر عامل تورم

با نگاهی گذرا به جدول صفحه قبل ملاحظه می‌شود که:

الف- اشخاصی که وضعیت مالی آنها به نحوی است که تمام یا قسمت اعظم دارائی و بدهی‌های این اشخاص در خانه‌های (۱) و (۴) جدول صفحه قبل قرار دارد، مسلماً از رخداد تورم متضرر می‌شوند و قدرت خرید سرمایه‌گذاریهای آنها در دوره بعد نسبت به دوره قبل کاهش پیدا می‌کند.

ب- اشخاصی که قیمت مالی آنها به نحوی است که تمام یا قسمت اعظم دارائی‌ها و بدهی‌های اشخاص مذکور در خانه‌های (۲) و (۳) جدول صفحه قبل قرار دارد، قطعاً از پیش آمدن تورم منتفع می‌شوند و قدرت خرید سرمایه‌گذاریهای آنها در پایان دوره بعد نسبت به دوره قبل افزایش می‌یابد.

ج- بالاخره، اشخاصی که وضعیت مالی آنها به نحوی است که دارائی‌ها و بدهی‌های اشخاص مورد اشاره در خانه‌های چهارگانه جدول صفحه قبل پراکنده است، میزان نفع یا ضرر آنها بستگی به برآیند ارقام پراکنده مذکور دارد که طبعاً قدرت خرید سرمایه‌گذاریهای نامبردگان حسب مورد می‌تواند کاهش یافته، افزایش یافته یا تغییری نکند.

۳- جبران کاهش قدرت خرید اشخاص متضرر بر اثر عامل تورم

آخرین نتیجه‌گیری که هسته اصلی بررسی‌های موضوع این مقاله را تشکیل می‌دهد، جبران کاهش قدرت خرید اشخاص متضرر است. به نحوی که در قسمت‌های قبلی مشروحاً بیان شد، از لحاظ منطقی و اصولی هیچ مقام یا شخص معینی نمی‌تواند مسبب عمدی ایجاد تورم تلقی گردد تا مسؤول جبران خسارت وارده بر اشخاص متضرر قلمداد شود.

لکن، همانطور که مفصلاً مورد تحلیل قرار گرفت، در مقابل هر ادعای مالی یا هر طلب یک شخص به مفهوم وسیع کلمه، یک بدهی یا تعهد مالی معادل توسط شخص دیگر وجود دارد. طبعاً بر اثر تورم یک طرف از دو طرف مزبور متضرر و طرف دیگر منتفع می‌گردد. هرچند خود این اشخاص نه عامل و نه مسبب ایجاد تورم بوده‌اند و یا حتی نقشی در پیدایش آن نیز نداشته‌اند، لکن هم حق شخص و هم منطق اقتصادی ایجاب می‌کند که دریافت‌کننده منابع مالی برای سرمایه‌گذاری یا هر مصرف دیگر، هنگام استرداد این منابع، به جای معادل مبلغ اسمی منابع (شامل اصل و سود) حداقل معادل قدرت خرید منابع مذکور در هنگام دریافت را به تامین‌کننده منابع پرداخت کند. تنها در این صورت است که ذمه شخص متعهد از لحاظ حقوقی و اقتصادی بری می‌شود. نظر به اینکه این میزان قدرت خرید پرداختی، با رقم قدرت خرید دریافتی برابری می‌کند، لذا، رقمی زیاده بر اصل پرداخت نمی‌گردد تا مشمول حرمت ربا بشود. البته با پذیرش این مطلب که در معاملات اعتباری قدرت خرید ملاک عمل قرار گرفته، بسیاری از مشکلات لاینحل فعلی را حل می‌کند و از زیان بلاجهت اشخاص به دلیل عامل تورم جلوگیری نموده و مאלاً موجبات گسترش سرمایه‌گذاری که پایه و اساس توسعه اقتصادی است فراهم می‌آورد.

۹- نتیجه‌گیری

در صورت امکان جبران کاهش قدرت خرید به میزان تورم و بر با تلقی نشدن آن، نه تنها تحول بزرگ و بی‌سابقه‌ای در بانکداری اسلامی به وجود می‌آید بلکه بانکداری سنتی نیز متحول خواهد شد. مهمتر از این تحول، اقدام به این عمل مطلوب ساختار نرخ‌های سود اعتبارات، سپرده‌های بانکی و هر نوع دارائی مالی دیگر را به طرف مثبت شدن می‌برد. به ترتیبی که در نهایت نرخ‌های واقعی این قبیل سودها را اصلاح نموده و نهایتاً موجبات کاهش فشارهای تورمی را فراهم کرده و حرکتی بسیار مثبت و سازنده در جهت تجهیز و مصرف بهینه منابع مالی کمیاب در جامعه به وجود می‌آورد. مصرف بهینه منابع به نوبه خود موجبات سریع افزایش سرمایه‌گذاری، مثبت کردن سود سپرده‌ها و درآمد معقول و منطقی برای سرمایه‌گذاران و بالاخره مهار تورم و نهایتاً افزایش تولید و توسعه بیشتر اقتصادی را به ارمغان خواهد آورد. طبعاً تحت این شرایط، مشکلات سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور، به ویژه سیاست پولی و مالی دولت تقلیل یافته و موجبات بیش از پیش رفاه اجتماعی فراهم می‌گردد.